

The Trial

محاكمه گروه ترجمه کلیسای ایران

این پیغام یکشنبه بعد از ظهر 24 ژوئن 1964 در Municipal Auditorium در توپکا Topeka، کانزاس آمریکا موعظه و بر روی نوار شماره ی : 64-0621 به مدت یک ساعت و سی و یک دقیقه ضبط گردیده است. تمام تلاش برای پیاده سازی پیغام شفاهی از روی نوارهای مغناطیسی بر روی کاغذ صورت گرفته است. این پیغام توسط مرکز پرشین میسیون چاپ و منتشر گردیده است. انتشار سال 2010. چاپ اول.

شما می توانید از طریق پست الکترونیکی info@persianmission.com با ما در تماس باشید و جزوات و مقالات مربوط به پیغام زمان آخر را از این طریق دریافت نمایید. هرگونه چاپ و استفاده از مطالب این کتابچه منوط به دریافت مجوز از مرکز پرشین میسیون می باشد.

<http://www.persianmission.com>

1. امروز بعد از ظهر برای مطالعه ی کلام، کتاب مرقس باب 16 را با هم می خوانیم. می خواهم هنگام قرائت کلام سرپا بایستید. مرقس باب 16 از آیه 9 به بعد را می خوانم:

« و صبحگاهان، روز اوّل هفته چون برخاسته بود، نخستین به مریم مجدلیّه که از او هفت دیو بیرون کرده بود ظاهر شد. و او رفته اصحاب او را که گریه و ماتم می کردند خبر داد. و ایشان چون شنیدند که زنده گشته و بدو ظاهر شده بود، باور نکردند .

و بعد از آن به صورت دیگر به دونفر از ایشان (عذر می خواهم)

و بعد از آن به صورت دیگر دو نفر از ایشان در هنگامیکه به دهات می رفتند هویدا گردید.

ایشان رفته، دیگران را خبر دادند، لیکن ایشان را نیز تصدیق ننمودند

و بعد از آن بدان یازده هنگامیکه به غذا نشسته بودند ظاهر شد و ایشان را به سبب بی ایمانی و سخت دلی ایشان تو بیخ نمود

زیرا، آنانی که او را برخاسته دیده بودند، تصدیق ننمودند. «

2. آیا این تصویری از امروز نیست ! آنها باور ندارند که شما چنین شاهی هستید.

« پس بدیشان گفت: در تمام عالم بروید و جمیع خلایق را به انجیل موعظه کنید

هرکه ایمان آورده تعمیم یابد نجات یابد و اما هرکه ایمان نیاورد بر او حکم خواهد شد

3. این، خطی را ترسیم می کند، یک سمت یا سمت دیگر آن.

و این آیات همراه ایمانداران خواهد بود که به نام من دیوها را بیرون کنند و به زبانهای تازه حرف زنند.

و مارها را بردارند و اگر زهر قاتلی بخورند، ضرری بدیشان

نرسانند، و هرگاه دستها بر مریضان گذارند ... شفا خواهند یافت

و خداوند بعد از آنکه به ایشان سخن گفته بود، به سوی آسمان

مرتفع شده، به دست راست خدا بنشست.

و ایشان بیرون رفته در هرجا موعظه می کردند و خداوند با

ایشان کار می کرد و به آیاتی که همراه ایشان می بود، کلام را

ثابت می گردانید. آمین.

حال، سرهایمان را خم کنیم.

4. خداوندا، ایمان داریم این آخرین ماموریتی است که به کلیسا

واگذار شده است. ایمان داریم که کلمه جسم گردید و در بین ما

ساکن شد. و ایمان داریم که هیچ انسانی برتر از کلام خویش نیست،

بنابراین ایمان داریم که این کلام، تو هستی. و ایمان داریم این

تو هستی که دیروز، امروز و تا ابدآباد همان هستی. اوه، خدای

پدر، امروز بصورت کلام به نزد ما بیا و بگذار قوم ببینند که تو

مسیح قیام کرده هستی، و در این ایام آخر به صورتی که گفته

بودی خواهی بود ظاهر گشته ای، یعنی کلام آشکار شده. زمانیکه

تو بر روی زمین بودی، آن کلام نبوت شده بودی که آشکار گردید. و

کلام برای امروز نبوت شده است. خداوند عیسی بیا و امروز آن را،

- یعنی کلام را برای ما بیاور . تفسیر خویش را از کلام ارائه بده تا ما « شادی وصف ناپذیر و پری جلال » را دریابیم . تا جایکه رضامندی تو را کسب کنیم ، راستی کلام تو را دریابیم و در قلبمان به تائید برسد تا از مرگ گذر کرده و به حیات وارد شویم .
5. همه ی ما که از آن درخت باغ عدن که نباید لمس می شد متولد گشته ایم ، از زن ، زیرا در او هیچ حیاتی نیست و او تنها یک تخمک است . حیات از مرد می آید که ، مسیح بود . و ما از زن تولد یافته ایم و کتاب مقدس به ما می گوید « از ایام قلیل و پر از درد و رنج »
6. پدر ، ما همچنین از یک منشاء حیات ، یعنی از مرد متولد گشته ایم . مذکر به مونث می آید ، و ریشه از مذکر است ؛ همانگونه که روح تو بر باکره سایه افکند ، و در رحم او بود که یاخته ی خون تشکیل شد ؛ که نه یهودی ، نه از امت ها ، بلکه خدا آن یاخته را ساخت . در آن خون ، ما تمام امید خود را داریم . آن خون از یک زن و یا از یک مرد نبود ؛ آن از خدا بود .
7. خداوندا ، خود را شریک درخت زن می دانیم ، و بدلیل اینکه هیچ حیاتی در زن نیست همه ی ما باید بمیریم ، حال خداوندا ، این افتخار به ما داده شده تا در درخت مرد سهیم باشیم ، که آن ، مسیح بود . و اینک بواسطه ی او ، حیات را داریم ، حیات ، کلام ، که در میان ما حیات را به ارمغان آورد . عطا کن خداوندا ، که این امور در کلیسا چنان حقیقی باشد که آنها بتوانند ببینند و درک کنند که در چه ساعتی زیست می کنیم .
8. بیماران و مبتلایان ما را شفا بده . امروز عصر که این جلسه به پایان می رسد ، هیچ شخص بیمار و سستی در بین ما نباشد . باشد که تا مدت ها در بین مردم به یاد آورده شود ، به خادمان تو ، کشیشان و شبانان تو الهام شود تا جایکه کلیساهای آنها متحول شود و جلسات عظیم برپا گردد و یک بیداری آغاز شود و در سرتاسر کشور و حتی تمام دنیا به حرکت در بیاید . عطا کن ای خداوندا . به نام عیسی دعا می کنیم . آمین .
می توانید بنشینید .
9. خدا باید روزی جهان را داوری کند ، و باید چیزی داشته باشد که دنیا را با آن داوری نماید ، یعنی یک استاندارد . زیرا این بی عدالتی خدا خواهد بود اگر جهان را داوری نماید درحالیکه دنیا نداند باید برابر با چه استاندارد حرکت کند . چند نفر ایمان دارند که این درست است ؟ اگر کلیسا استاندارد است ، منظور کدام کلیسا است ؟ کلام ، خدا گفت که جهان را توسط عیسی مسیح داوری خواهد نمود . او کلام است « در ابتدا کلمه بود ، کلمه ن زد خدا بود و کلمه خدا بود . کلمه جسم گردید و در بین ما ساکن گردید » « او دیروز ، امروز و تا ابدالابد همان است . »

10. شاید موضوعی که می‌خواهم امروز عصر در مورد آن با شما صحبت کنم برای شما عجیب باشد. ولی، قصد دارم تا برای خداوند یک محاکمه‌ی عادلانه برگزار کنم. گمان نمی‌کنم که او در برابر پیلاتوس عادلانه محاکمه شده باشد. من - من گمان نمی‌کنم که محاکمه‌ی عادلانه‌ی داشته است، زیرا آنها او را مقصر دانستند و محکوم ساخته، مصلوبش نمودند. ولی ما امروز عصر نمی‌خواهیم اینگونه عمل کنیم.
- و شما می‌گویید: «می‌توانی او را محاکمه کنی؟»
11. اگر او، کلام باقی‌بماند ما می‌توانیم او را محاکمه کنیم. چون او همچنان کلام است و ما می‌توانیم او را محاکمه کنیم. و می‌خواهم ببینیم که امروز بعد از ظهر، در این دادگاه، همانگونه که این ساخمان را بعنوان محل دادگاه در نظر می‌گیریم، می‌خواهیم بدانیم که او محاکمه‌ی عادلانه‌ی او را خواهد داشت، خواه به سود او باشد یا به ضرر او. ما می‌خواهیم هر دو طرف را داشته باشیم و بعد، در این پرونده، او را بیازماییم که او کلام است.
12. حال، این بخش از کلام که خواندم، مرقس 16، حتی دکتر اسکوفیلد می‌گوید: «از آیه‌ی 9 به بعد در دو نسخه‌ی قدیمی‌تر دیده نمی‌شود.» عموماً بر این باور هستند، و معلّمین ما هم می‌خواهند اینطور باور کنند که، این توسط واتیکان اضافه شده است.
13. ولی من دریافته‌ام که ایرنیوس (Irenaeus)، و بسیاری از نویسندگان اولیه به مرقس 16 اشاره کرده‌اند. همانطور که شما تاریخ را می‌خوانید، تاریخ کتاب مقدّس، می‌دانید که رسولان اولیه، حتی بعد از مرگ عیسی پولیکارپ و سنت مارتین (Saint Martin)، سنت کولومبا (Saint Columba) و ایرنیوس (Irenaeus) و همه‌ی آنها به مرقس 16 اشاره داشته‌اند. پس این باید معتبر بوده باشد، وگرنه آنها هرگز به آن اشاره نمی‌کردند. بر طبق تاریخ، این یوحنا‌ی رسول بود که رساله‌ها را گردآوری می‌نمود و پولیکارپ که دوست صمیمی او بود به او کمک می‌کرد.
14. حال، می‌بینیم که امروزه مردم به آن ایمان ندارند. آنها در حال تلاش هستند تا از حقیقتِ □ خدای راستین بگریزند. در عوض، به آیین‌ها و .. روی بیاورند. خدای حقیقی این بار می‌تواند با هر برهانی که آنها قادر به درک آن باشند، درستی آنها را اثبات نماید.
15. مانند یک معلّم بز رگ و مشهور، رئیس میسیونهای سودان، پاریس ریهد Paris Reedhead، زمانیکه او به خانه‌ی من می‌آمد همسر من حاضر بود. او به من گفت: «برادر برانهام، متوجه شده‌ام که شما سابقاً یک باپتیست بوده‌اید»
- گفتم: «بله قربان، درست است»

16. و او گفت: « خوب، می خواهم از شما سوالی بپرسم » گفت: « تجربه ای از زمان کودکی دارم، مادرم با ظرف شستن من را به مدرسه فرستاد، و من تصور می کردم، مطمئناً زمانیکه مدرک فوق لیسانس خود را بگیرم مسیح را پیدا خواهم کرد .» در ادامه گفت: « زمانیکه این مدرک به من داده شد، آن را پیدا نکردم. زمانیکه دکترای خود را گرفتم، تصور می کردم او را خواهم یافت، تصور می کردم زمانیکه به مدارج بالاتری برسم او را خواهم یافت .» او می گفت: « برادر برانهام، من مدارک تحصیلی زیادی دارم، هم واقعی و هم افتخاری، آنقدر زیاد که می توانم دیوار شما را با آن بپوشانم، ولی کجاست خدای کتاب مقدس؟ آیا معلمین اشتباه می کردند؟ »
- من گفتم: « من کیستم که بگویم معلمین در اشتباه بودند؟ »
17. او گفت: « خوب، اینطور که من فهمیدم شما پنطیکاستی شده اید. »
18. و من گفتم: « خوب، نمی گویم من ایمان دارم، زمانیکه در پادشاهی خدا متولد شدم، بطور اتوماتیک پنطیکاستی بودم، زیرا پنطیکاست یک تشکیلات نیست، تلاش کرده اند که اینگونه باشد، ولی اینگونه نیست . نمی توانی آن را سازماندهی کنی . این یک تجربه است. »
19. و او گفت: « خوب، می خواهم به تو بگویم که چه شده است » و گفت: « این روزها، از هندوستان افرادی را برای ادامه ی تحصیل پیش ما می فرستند . در مدرسه ی ما یک پسر خوب هندی بود که به اینجا آمد و تحصیلات خود را انجام داد و برگشت فکر کنم باید به گمانم مهندس الکترونیک یا چیزی شبیه این بود » او گفت: « ولی ما.....»
20. آنها مدرسه ای دارند که مانند مدرسه ی اورال رابرتز است . آنها در آنجا مهندسی و ... تعلیم می دهند.
21. بعد گفت: « هنگام بازگشت، من و یک خادم دیگر به او گفتیم، حال به هندوستان بازمی گردی » می دانی، خیلیها در هندوستان از پیروان محمد می باشند . آن خادم به او گفت: « چرا تو پیامبر مرده ی خود را رها نمی کنی تا خداوند عیسی قیام کرده را بپذیری و یک خدای حقیقی را با خود به هندوستان برده و آن را به مردم معرفی کنی؟ »
22. او گفت: « آقا، خداوند عیسی شما چه کاری بیش از محمد پیامبر من برایم انجام می دهد؟ »
23. دوست من گفت: « خوب، خداوند عیسی من می تواند به تو حیات ابدی را بدهد، این یک وعده در کلام است. »
24. پسر گفت: « پیامبر من، محمد، همین را در کلام خویش وعده داده است »

25. دوست من گفت: « خوب، می دانی، خداوند عیسی من از مرگ قیام کرد ولی پیامبر تو در قبر است »
26. پسر گفت: « از مرگ قیام کرده؟ » و بعد گفت: « شما برای اثبات این دوهزار سال زمان داشته اید و هشتاد درصد دنیا این را نشنیده اند » بعد گفت: « بگذار محمّد از مرگ قیام کند، ظرف بیت و چهار ساعت تمام دنیا این را خواهد فهمید.»
27. دوست من گفت: « خوب، نگاه کن، عیسی از مرگ قیام کرد » و بعد اینطور ادامه داد: « می توانم این را به تو اثبات کنم چون او در قلب من زندگی می کند. »
28. آن هندی گفت: « آقا، محمّد در قلب من زندگی می کند » خادم گفت: « ولی می دانی، ما به قوت و ... رسیده ایم »
29. پسر هندی گفت: « آقا، مذهب محمّدی هم می تواند همان مشخصات و ... را ثمر بدهد، درست مانند مسیحیت » و این حقیقت است.
30. من آنها را دیده ام که در خیابانها می ایستند و فریاد می زنند « الله ... » و به چنین وضعیتی می رسند . آنها می توانند ... من و بیلی ایستاده بودیم و مردی را تماشا می کردیم که شمشیری را درست در زیر قلب خود فرو می برد، و یک پزشک به آنجا رفته و روی آن را با آب می شست، آن شمشیر را بیرون می آوردند، بدون اینکه صدمه ای به او زده باشد . آنها خرده شیشه ها را گرفته و زیر ناخنهای خود فرو می کنند، حلقه هایی را در بینی خود فرو می کنند و آن را احساس نمی کنند و یا قطره ای خون از آنها خارج نمی شود . آنها کارهای بیشتری می توانند نسبت به مسیحیت انجام دهند.
31. و آقای رید هد MR. Reed Head به من گفت: « می دانستم که با یک پسر معمولی طرف صحبت نیستم » او به من گفت: « ما محمّدی ها در انتظار هستیم »
32. مثل کاری که آنها با برادر جنتمن ما، برادر بیلی گراهام انجام دادند، شما این را در روزنامه ها خواندید. هنگامیکه یک مسلمان نزد برادر گراهام آمد و گفت: « تو سی بیمار را انتخاب کن و من هم سی بیمار را انتخاب خواهم نمود، تو سی بیمار را شفا بده و من هم به نام محمّد سی بیمار را شفا خواهم داد » می دانید، او از صحنه رانده شد . او نمی توانست پاسخ آن مرد را بدهد
33. گمان نمی کنم که من این کار را می کردم . من مانند فرزندان عبرانی عمل می کردم . « خدای ما قادر خواهد بود تا ما را نجات دهد » چرا او نفرستاد اورال رابرتز یا کس دیگری را خبر کنند؟ اگر او به آن ایمان نداشت، می فرستاد تا کسی که ایمان دارد را خبر کنند . ولی، شما می بینید، که از طریق فرقه ایها، اوه، او را بیرون انداختند. اوه، او باید کاری می کرد.

34. بهرحال، آن دوست هندی گفت: « هر وقت ما دیدیم که شما مسیحیان آنچه را که عیسی گفت انجام خواهید داد را ارائه دادید، آنوقت به شما ایمان می آوریم » و گفت: « او گفت که از مردگان قیام کرده، و مردم این را خواهند دانست، زیرا شما باید همان اعمالی را انجام دهید که او انجام می داد »
- آن خادم گفت: « خوب، ما اعمال عظیم تر انجام می دهیم »
35. آن دوست هندی گفت: « من هرگز نگفتم اعمال عظیمتر، بلکه می خواهم ابتدا کارهایی که او می کرد را ببینم »، زیرا وقتی شما صحبت می کنید، با یک فرد کوچک صحبت نمی کنید، وقتی با یکی از آن الهی... آنها و الهیات آنها صحبت می کنید. بعد گفت: « ما می خواهیم کارهایی که او می کرد را ببینیم »
- آن خادم گفت: « اوه، شاید منظور شما مرقس 16 باشد و به آن اشاره می کنید »
36. گفت: « بله آقا، این یکی از آنهاست، آخرین مأموریت او به کلیسا »
37. خادم گفت: « خوب، می دانی، برخی افراد از روی تعصب به آن ایمان دارند » و گفت: « ما در مدرسه آموزش بهتری گرفته ایم مبنی بر اینکه باب 16 از آیه 9 به بعد حقیقتاً الهامی نیست »
38. او گفت: « چرا آقای ریهد Mr. Reedhead، پس کدام بخش آن الهامی است؟ شاید مابقی آن هم الهامی نباشد » و بعد ادامه داد: « تمام قرآن الهامی است. این چطور کتابی است که شما می خوانید و به آن کتاب مقدس می گویند؟ »
39. خادم گفت: « در قلب من بود که با شما صحبت کنم. بله، می خواستم با شما صحبت کنم »
40. بفرمایید، اگر این الهامی نیست، پس بقیه ی آن چه می شود؟
41. این من را به یاد خانمی در شیکاگو می اندازد. پسر او به یک مدرسه ی دینی پیوسته بود تا تعلیم گیرد که یک خادم باشد، یک مدرسه ی کتاب مقدس، زمانیکه او دور از خانه و در آن مدرسه بود، مادر پیر او به سختی بیمار شد. آنها برای پسر پیغام فرستادند تا آماده باشد، مادرش تب شدیدی داشت و به ذات الریه مبتلا شده بود. این می توانست برای او یک تماس اضطراری باشد. پسر لباسها و وسایل خود را جمع کرد و آماده شد. در تمام شب او خبر جدیدی دریافت نکرد و سرانجام روز بعد به او خبر دادند که: « همه چیز روبراه است »
42. بعد، حدود یکسال بعد، او از مدرسه اش در شرق بازگشت، یک مدرسه ی بزرگ تعلیمی. او به خانه آمد و مادر عزیز خود را تکریم نمود. بعد از مدتی گفتگو رو به مادر گفت: « راستی مادر، هرگز فرصت ن کردم از تو بپرسم چه اتفاقی افتاد، یک شب به من خبر دادند که آماده باشم و صبح روز بعد به من گفتند که تو شفا یافته ای. پزشکان از چه دارویی استفاده نمودند؟ »

- مادر گفت: « عزیزم، پزشکان از دارویی استفاده نکردند »
 پسر گفت: « خوب، پس چطور این کار را کردی؟ »
43. مادر گفت: « خوب، آن میسیون را آنجا، سر پیچ نزدیک میدان می شناسی؟ »
 « بله »
44. گفت: « یک خانمی بود که آنجا جلسه ی دعا داشت . یک شب که این افراد فروتن در حال دعا بودند، یکی از آنها هدایت شده بود که به اینجا بیاید و من را ملاقات کند . دو خانم به اینجا آمدند و از من خواستند که اگر ام کان دارد شبانشان را به اینجا بیاورند تا برای من دعا کند، و من را به روغن تدهین کند. و - و ... و دست بر من بگذارند تا شفا پیدا کنم . » بعد ادامه داد: « می دانی، به آنها گفتم حتماً این کار را بکنند و آنها شبان خود را به اینجا آوردند و او دست بر من گذارد و برای من دعا کرد، عزیزم، او از روی کتاب مقدس، مرقس باب 16 را خواند که می گوید: این آیات همراه ایمانداران خواهد بود می دانی چه شد؟ صبح روز بعد دکتر بسیار متحیر شده بود و نمی دانست چه کار باید بکند. هیچ اثری از تب در من نبود »
45. پسر گفت: « اوه، مادر، تو که با آنها در ارتباط نیستی، هستی؟ » می بینید، پسر گفت: « ما در مدرسه تعلیم گرفته ایم که مرقس 16 از آیه 9 به بعد الهامی نیست. »
 مادر گفت: « جلال بر خدا »
46. پسر گفت: « چرا، مادر شروع کرده ای به رفتار مانند آنها . »
47. مادر گفت: « داشتم به چیزی فکر می کردم، داشتم کتاب مقدس را می خواندم، در سرتاسر کلام با وعده هایی برخورد کردم که بسیار مشابه همین وعده بود، با خود فکرمی کردم که اگر خدا توانسته است من را با یک وعده ی غیر الهامی شفا دهد، اگر این وعده الهامی بود، آن وقت با آن چه می کرد؟ » درست است.
48. برای من، تمام آن الهامی است. خدایا، به من ایمان بده تا بپذیرم و آن را تائید کنم.
49. حال می خواهیم برای چند دقیق ه تغییری داشته باشیم و برگردیم به پرونده ی محاکمه . به یاد داشته باشید که می خواهیم به یک دادگاه وارد شویم تا عیسی، خدا را به یک محاکمه ی عادلانه بیاوریم . او همچنان کلام است حتی تا به امروز (ایمان دارید؟) درست به همان صورتی که او کلمه بود . [جمعیت می گوید « آمین»]
50. حال، این پرونده، پرونده ی آن ه ست - هست، کلام خدا بر علیه جهان، اتهام مطرح شده در این پرونده، نقض عهد است یعنی « خدا کلام خویش را نگاه نمی دارد » این نقض عهد است . شما می دانید که این چیست.

51. حال، می دانیم که همیشه دادستان نماینده ی دولت است، به گمانم همینطور است، دادستان . اگر یک وکیل اینجا نشسته باشد، امیدوارم درست گفت باشم . دادستان باید نماینده ی دولت باشد . پس در این پرونده، دادستان شیطان است که کلام خدا را تحت پیگرد قرار می دهد.
52. مدافع این کلام، خود خداست، زیرا او کلمه است. وکیل مدافع در این پرونده، روح القدس است.
53. امروز عصر، دادستان شاهدینی را احضار کرده است و این شاهدان، یکی از آنها آقای : بی ایمان است، بعدی آقای : شکاک و بعدی آقای: عجول و آنها به جایگاه آمده اند و سوگند یاد کرده اند و
54. حال، شما ترتیب دادگاه را متوجه شدید، خدا توسط دنیا متهم شده است. زیرا « کلام خویش را نگاه نمی دارد » و دادستان نماینده ی دلت است که خود، دنیا را نمایندگی می کند . دادستان شیطان است که درستی کلام خدا را انکار می نماید.
55. دادستان، سه شاهد را برای شهادت بر علیه کلام خدا احضار نموده است و می خواهد امروز عصر به شما ثابت کند که خدا کلام خویش را نگاه نمی دارد. هیچ مصالحه ای در کار نخواهد بود. هیچ چیز از کلام درست نیست.
56. و مدافع، خداست که خالق و کلمه است برای این روز، مانند آن روز و یا هر روز دیگری . و دادستان هم شاهدان خود را حاضر کرده است.
57. حال شما می گویند: « هیئت منصفه کجاست؟ » من اینک در حال صحبت با آنها هستم . شما هیئت منصفه هستید و قاضی هم شما هستید. این را در ذهن داشته باشید، در این پرونده، شما هم قاضی هستید و هم هیئت منصفه. من تنها نقش سخنگو را دارم.
58. حال، ما دادگاه را چیده ایم . دستور کار توسط دادستان خوانده می شود. امروز عصر یک دستور کار در این دادگاه قرائت می شود تا این پرونده نهایی شود.
59. حال، بسیاری از مردم به شما گفته اند که : « کلام خدا قابل اطمینان نیست، شما نمی توانید به آن متکی باشید و ... » و شما تمام اینها را شنیده اید . حال، این را به یک محکمه ی حقیقی بیاوریم . چند نفر متمایل هستند؟ دست خود را بلند کنید و بگویید: « می خواهم بشنوم، و عیسی مسیح، که کلمه است، یک محاکمه ی عادلانه داشته باشد » . و امروز عصر، می خواهیم او را در این دادگاه به طور عادلانه محاکمه کنیم.
60. حال، دادگاه دستور جلسه را اعلام می کند . اولین شاهدهی که دادستان می خواهد - می خواهد به جایگاه شهود احضار کند، آقای: بی ایمان است. او برای شهادت به جایگاه می آید . بخاطر داشته

- باشید، آقای: بی ایمان، شخصیت‌ها را فراموش نکنید، اگر چیزی را از دست بدهید، ممکن است شفای خود را از دست بدهید.
61. آقای بی ایمان برای ادای شهادت به جایگاه می‌آید. شکایت او این است که: «تمام کلام وعده‌ی خدا حقیقت نیست. این درست نیست.» او مدعی است که در یک به اصطلاح همایش روح القدس بر طبق مرقس 16 به او خدمت شده است. او چند سال از شکل معده رنج می‌برده و به یکی از جاهایی که به آن «همایش روح القدس» می‌گویند رفته است و بر این باور بوده که مرقس 16 حقیقت است. بر طبق وعده‌ی خدا بر او دست‌گذارده شده است.
62. او چیزی بر علیه آن خادم نمی‌گوید، چراکه او بر طبق کلام و از روی آن خوانده است. او شکایتی از خادم ندارد، او خدا را تحت پیگرد قرار می‌دهد. زیرا این تقصیر خادم نیست، چون خادم فقط چیزی را خواند که خدا وعده‌ی آن را داده است و خدا در مرقس 16 گفته است که: «این آیات هم‌راه ایمانداران خواهد بود که دست بر بیماران گذارده و شفا خواهند یافت.»
63. و او می‌گوید که یک ایماندار بوده که به چنین ج‌لساتی که درست بودن مرقس 16 را موعظه می‌کردند آمده است، و یک خادم با تعمید روح القدس، مدعی بوده است که ایماندار بوده و برای این کار فرستاده شده است، و این خادم بر او دست‌گذارده است. دو ماه گذشته و مشکل معده‌ی او همچنان پابرجا است و هیچ تغییری در وضعیت او ایجاد نشده است. از اینرو، او مدعی است که خدا عادل نیست که وقتی چیزی حقیقت ندارد، آن را در کلام خود گنجانده است.
- حال، او با ادای شهادت خویش، جایگاه را ترک می‌کند.
64. نفر بعدی که به جایگاه می‌آید، آقای: شکاک است. او می‌خواهد یک شهادت بدهد. او می‌گوید که پانزده سال به نوعی از سل مبتلا بوده است، اما از آن خلاصی نیافته و با آن ادامه داده است. هر از چندگاهی بهتر شده و باز به همان وضعیت بازگشته است، او شنیده است که جایی در شهر یک واعظ با خدا، موعظه می‌کند و مردمی که به آنجا رفته‌اند مدعی این بوده‌اند که بر طبق وعده‌ی خدا در یعقوب 5: 14 شفا یافته‌اند. جایکه در کلام خدا می‌گوید: «و هرگاه کسی از شما بیار باشد، کشیشان کلیسا را طلب کند تا برایش دعا نمایند و او را به نام خداوند و به روغن تدهین کنند. و دعای ایمان، مریض را شفا خواهد بخشید و خداوند او را خواهد برخیزانید...»
65. او ایماندار بوده و بیمار، بعد به این جلسه یعنی جایی که تمام افراد مدعی بودند که توسط این خادم با خدا، شفا یافته‌اند رفته است. به او بر طبق یعقوب 5: 14 خدمت شده بود و خادم درست بر طبق کلام او را خدمت کرده بود، یعنی او را به روغن تدهین نموده و برایش دعا کرده بود، دعایی که خادم گفته بود «

- دعای ایمان « است که او به آن ایمان داشته است . این ماجرا مربوط به حدود یکسال قبل می شود و از آن تاریخ به بعد او هیچ نتیجه ای از آن دعا ندیده است، از اینرو است که آقای شگاک مدعی است که خدا با قرار دادن چنین وعده ای در کلام درحالیکه پشت آن نمی ایستد بی عدالتی کرده است. حال، بخاطر داشته باشید که من در اینجا تنها وعده های انجیل را می خوانم.
66. شاهد بعدی به جایگاه فراخوانده می شود . دادستان قبل از این که دادخواست خود را به انتها برساند شاهد بعدی خود را احضار می کند. شاهد بعدی آقای: عجول است.
67. حال، اینها صفات ماورالطبیعه هستند که در این شخصیت ها ساکن شده اند. می بینید، حال
68. خوب، آقای: عجول مدعی است که یک روز در حال خواندن کتاب مقدس بوده است . او به کلیسا نمی رفته، ولی ... ولی ایماندار بوده است. یکی از اعضای خانواده ی او نزد یک مبشر می رفته، دیگری نزد یک شبان می رفته و این دوست ما، در نهران ایماندار بوده و در خانه می مانده است . او همینطور که کلام را می خوانده، رسیده است به مرقس باب 11 آیات 22 و 23 ، اگر می خواهید این را یادداشت کنید، یعنی جاییکه خود عیسی ادعا کرد که خداست، عمانوئیل، و با لبهای خویش چنین بیان نمود که : « هرآینه به شما می گویم هرکه بدین کوه گوید منتقل شده، به دریا افکنده شو و در دل خود شک نداشته باشد بلکه یقین دارد که هرآنچه گوید می شود هرآنچه گوید بدو عطا شود » و بعد می گوید: « بنابراین به شما می گویم آنچه در عبادت سوال می کنید، یقین بدانید که آن را یافته اید و به شما عطا خواهد شد. »
69. او می گوید که مدت بیست و پنج سال پای او فلج بوده است . پنج سال پیش او در ی ک اطاق نشسته بوده و احساس کرده است که هدایت می شود کلامی را که مدعی ایمان به آن است و با تمام قلب خود به آن ایمان داشته است را بخواند . و بعد با صدای خود گفت: « فلجی که در پاهای من هستی، به نام عیسی مسیح من را ترک کن » اکنون پنج سال از آن زمان می گذرد و او مانند قبل فلج است
70. پس، بهمین دلیل، آقای: عجول می خواهد بر علیه زایل نشدنی بودن کلام و الهامی بودن کتاب مقدس شهادت بدهد و می گوید که این وعده حقیقت ندارد، او آن را امتحان کرده و « حقیقت نیست ». آقای: بی ایمان گفت که آن را امتحان نموده و « حقیقت نیست ». « تمام این سه شاهد بخشهایی از کلام را خوانده اند، وعده های کتاب مقدسی را، و می گویند که این وعده هایی که می خوانید، نمی توانید آن را از کتاب مقدس بدانید و شهادت می دهند که « این حقیقت نیست».

71. از اینرو، کتاب مقدس باید کنار گذارده شود، چون اگر یک آیه ی آن قابل ا عتماد نباشد، هیچ بخشی از آن قابل اعتماد نیست. یا باید همه ی آن درست باشد یا هیچ بخشی از آن درست نیست. می دانید منظورم چیست.
72. حال، دادستان به جایگاه می آید تا کیفرخواست خود را ارائه دهد. او می خواهد که پرونده بسته شود. حال ببینید او چه می گوید: « خدا با ق رار دادن چنین وعده هایی در کلام خویش عادل نیست، چراکه فرزندان ایما ن دار او با این وعده ها ایمان خود را می سنجند، زیرا آنها حقیقت نیستند. » او اینجا شاهدانی دارد تا ثابت کند این کلامی که خدا در کلام خویش وعده داده است نادرست می باشد . اینجا شاهدینی نشسته اند و می توانیم پزشکانی را نشان دهیم تا ثابت کنند و شهادت بدهند که آنها بیمار بوده اند، چنین و چنان بوده اند، « و این امور الهی را پذیرفته اند، کلام الهی را، و آنها را در معرض امتحان گذاشته اند و حقیقت نبوده است » او برای اثبات آن شاهد دارد . « آن کلام حقیقت ندارد، زیرا هریک از آنها شکست خورده اند »
73. حال، حال دوباره توجه کنید : « او عاجز ماند . خدا از ساختن این ایمانداران که به کلام او ایمان داشتن د؛ درست به همان صورتی که بود و بصورت عادی آنچه را که خدا گفته بود را انجام دادند عاجز ماند و خدا هرگز حرکتی در راستای تحقق وعده ی خویش انجام نداد و سالها و سالها پشت سر هم گذاشته اند . « سپس او گفت: « بقیه ی کلام چطور، مثل تعمیم گرفتن، هرکه ایمان آورده تعمیم یابد نجات می یابد و بعد ه یچ کس نجات نیابد؟ این وعده هایی که گفته است او باید بازگردد چطور؟ هیچ یک از آنها درست نیست. زیرا /اینها درست نیست و آن درست نیست. این تنها یک کتاب افسانه است و این افراد ایماندار هستند . درحالیکه او، خدا، وعده داده است که مومن را همه چیز ممکن است و اینها ایماندار هستند. »
74. در جاییکه او باز مدعی است که پس از اینکه مصلوب شد، زنده گشته است. کتاب مقدس می گوید که او، از مردگان قیام کرده است و دیروز، امروز و تا ابدآباد همان است و هیچ کس هم تابحال او را با جای میخها در دستهایش ندیده اس ت که در میان کلیسا گام بردارد و
- و عبرانیان 13 : 8 هم به همینصورت. او دیروز، امروز و تا ابدآباد همان نیست، چون او هرگز چیزی بیش از یک انسان نبوده است. این امر توسط این شاهدها اثبات شده است، او قادر به تحقق وعده های خویش نیست. بنابراین باید کتاب مقدس را در سطل زباله بیندازیم و آن را فراموش کنیم. گویی که چنین چیزی وجود ندارد.
75. حال، یادتان باشد که من از صدای دادستان استفاده می کنم که می خواهد پرونده را ببندد. « بسیار خوب، او در لوقا 17 : 30

می گوید، یعنی جاییکه می گوید که در ایام آخر پسر انسان ظاهر خواهد شد، خدا خود را بر ذریت ابراهیم ظاهر خواهد نمود « و او یک بار شنیده است که یک واعظ متعصب موعظه می نموده است که او خود را دوباره بصورت انسانی ظاهر خواه د نمود و پسر انسان خوانده می شود.

76. مکاشفه 10 ، او می گوید، ادعا کرده است، آخرین فرشته ی پیغام آور، طبق دوره ی کلیسای لائودیکیه که باید فاطر باشد، عیسی (که خود کلام است) بیرون از کلیسا گذاشته خواهد شد. او مدعی است که در این تقسیم بندی اموری وجود داشته است که بر اصلاحگران اولیه مکشوف نشده است، که در نهایت، هفتمین فرشته، هفتمین پیغام آور، پیغام هفتمین پیغام آور است که تمام کتب را مکشوف نموده و به حقیقت مبدل می سازد « دادستان مدعی است که » چنین فردی بر روی زمین نبوده و نخواهد بود «

77. او مدعی است که « خدا در کتاب مقدس خویش ادعا می کند که کلیسا حالتی رسمی خواهد داشت و از اصل خود فاصله خواهد گرفت، که او در ملاکی 4 وعده داده است تا دوباره یک نبی را بفرستد که قبلاً دوبار فرستاده شده، ایلیا و یوحنا ی تعمید دهنده . او یک نبی را خواهد فرستاد که ... به قوت ایلیا خواهد بود. خدمت او، و اعمال او، در همه چیز مانند ایلیا خواهد بود . او در خدمت خویش قوم را از این شرایط رسمی به بازگشت به ایمان ناب و حقیقی پدران رسولی خویش فرا می خواند و چنین چیزی ... »

78. « خدا همچنین مدعی است که آسمان و زمین زایل می شوند ولی کلام او زایل نمی شود دادستان می گوید که دلایلی در دست دارد که امروز عصر نشان می دهد این کلام زایل می شود « این عیسی که از مردگان قیام نمود کیست؟ همه ی شما تنها مثنی از انسانها هستید که در تخیلات ذهنی خود به سر می برید . چنین چیزی وجود ندارد و شما به یک امید واهی اعتماد نموده اید.

79. حال، به گمانم دیگر گفتن این چیزها برای دادستان کافی است. فکر کنم او تمام کتاب مقدس را محکوم نمود . حال، بگذاریم دادستان بنشینند و شاهدین او نیز بنشینند . آنها از جایگاه شهود خارج می شوند.

80. و حال، وکیل مدافع، روح القدس را به جایگاه فرا می خوانیم . او برای صحبت می آید . امیدوارم روشی را که دادستان برای بستن پرونده اتخاذ کرد متوجه شده باشید . حال، وکیل مدافع که روح القدس است می آید تا از مدافع، یعنی کلام دفاع کند . فکر کنم آنها نمی توانستند شاهی بهتر بیابند.

81. او در ابتدا توجه دادگاه را به این نکته جلب می کند که تفسیر ارائه شده از کلام خدا برای مردم، همان تفسیری است که از کلام خدا برای حوا انجام شد، او توجه دادگاه را به این نکته جلب می کند که مفسری که تفسیر می کند همانی است که برای حوا

تفسیر کرد، که همه ی آن درست بود به جز یک کلمه، و می خواهد این را یاد آور شود که او (روح القدس) است که کاتب کلام است . او همچنین به شما خاطر نشان می سازد که در ابتدا، گریز از تنها یک کلمه از کلام خدا، سبب تمام مرگ و رنج و بیماری گردید و نیز می خواهد شما بدانید که خدا همچنین در کلام خویش، در آخرین باب، مانند ابتدا گفته است که « هرکس چیزی از آن حذف کند و یا به آن بیفزاید سهم او از درخت حیات منقطع می شود . » این باید کلام باشد و تنها کلام . او می خواهد دادگاه بداند کسیکه به سختی تلاش می کند تا پرونده بسته شود، همان مفسر حوا است.

82. او می خواهد این را می خواهد توجه دادگاه را باز به این نکته جلب کند که ... ، وکیل مدافع را می گویم، او می خواهد خطاب به دادگاه بگوید و نشان دهد که وعده ها تنها از آن ایمانداران است؛ نه از آن ایمانداران ظاهری، عجولان و یا مرددین. این تصویر را عوض می کن د، نمی کند؟ این فقط آن چیزی نیست که مردم خود را خطاب می کنند، بلکه تنها از آن ایمانداران است. نه از آن کسانی که خود را ایماندار خطاب می کنند. شیطان هم می گوید ایماندار است، می دانید . این از آن آنها نیست. تنها مربوط به ایمانداران راستین است.

83. واین وکیل م دافع، باید بداند که آیا اینها ایماندار هستند یاخیر، زیرا اوست که حیات بخش کلام است . او می داند که شما ایمان دار هستید یا نه . او، آن است که خدا داده تا آن را محقق سازد. هلولیاه! او، این را اثبات می کند . او، آن است که کلام را محقق می سازد . اوست که می داند که آیا کلام در مکان مناسب قرار گرفته است یا نه، این وکیل مدافع . توجه کنید، او باز خطاب به ایمانداران می گوید، اوست که جان بخش کلام است.

84. و باز او توجه دادگاه را به کلام وعده که مورد پرسش قرار گرفته است جلب می نماید. او هرگز هیچ زمان معینی را برای وقوع این امور مقدر ننمود.

85. می بینید که آنها می توانند چطور کلام را برای شما بد بخوانند؟ حال، اینها که می گویند : « بگذار ببینیم که این رخ می دهد » می دانید، آنها حتی کلام را درست نمی خوانند . این است که اگر کسی ایماندار راستین باشد، او هیچ محدودیت زمانی را مقدر ننموده است.

86. او همچنین می خواهد دادگاه به خاطر داشته باشد که این کلام مکتوب است، و عیسی مسیح، کلام آشکار شده ، گفت: « کلام، بذری است که برزگر می کارد » و کلام تنها می تواند کلام را ثمر بدهد، وعده ی خود را، اگر در زمین درست باشد که به آن جان می بخشد. آمین. به نظر می رسد که پرونده درحال تغییر است، اینطور نیست؟ بذر باید در مکان مناسب باشد.

87. یک دانه ی بذر که بر روی یک میز قرار گرفته باشد هرگز یک مزرعه را به بار نمی آورد . یک دانه ی بذر در اینجا، در یک محفظه هیچ کاری نخواهد نمود . یک بذر باید در زمینی قرار گیرد که برای آن بذر آماده شده باشد، در غیر اینصورت هرگز رشد نخواهد نمود.
88. و خدا گفت که کلام او بذری است که برزگر کاشت، و این بذر باید در خاک و زمین مناسب قرار گیرد . آن زمین، ایمان است، این یک بذر است و باید در این زمین کاشته شود، در غیر اینصورت جان نمی گیرد. به عبارتی دیگر، روح القدس، وکیل مدافع، تا زمانی که این بذر در زمین مناسب قرار نگیرد نمی تواند به آن داخل شود . اوست که جان بخش آن است.
- وکیل مدافع اولین شاهد خود را احضار می کند.
89. فکر می کنم که اگر دادستان این حق را داشت که اینجا، شاهدان خود را برای اثبات غلط بودن کلام احضار نماید، وکیل مدافع هم این حق را دارد که شاهدان خود را احضار نماید و اثبات کند که این کلام ، حقیقت است . چون اینک پ رشش بین ایمانداران و بی ایمانان، با کلام است.
90. امروز عصر، اولین شاهدی که وکیل مدافع تمایل دارد تا به جایگاه شهود احضار نماید، نوح است . نوح گفته است که در عصری بسیار علمی زندگی می کرده است . او می خواهد شهادت بدهد، و گفته است که در روزگاری زندگی می کرد که مردم از معجزه و این قبیل امور گریزان بوده اند . سپس او کلام خدا را شنیده که به او گفته است می خواهد دنیا را با آب از بین ببرد، و آب از آسمان بر زمین خواهد بارید . بارندگی خواهد شد، درحالی که قبل از آن هرگز این امر رخ نداده بود . اما او می گوید، با توجه به اینکه او یک نبی بود، کلام خدا بر او آمد و او رفته و آن کلامی را که می خواست واقع شود را موعظه نمود زیرا این کلام خدا بود . او می خواهد به اطلاع دادگاه برساند که در تمام این مدت آقای ان: بی ایمان، شگاک و عجول او را وسوسه می نمودند . ولی او بعنوان یک نبی می دانست که خدا نمی تواند دروغ بگوید و با این وجود با کلام خدا باقی ماند.
91. آنها نزد او آمده و می گفتند : « حال، ای نوح » آقای بی ایمان این را می گفت: « چگونه می خواهی ثابت کنی که آن بالا باران وجود دارد؟ »
92. « من نمی دانم که کجا قرار دارد، ولی اگر خدا گفته است - آن را خواهد بارانید »
- « وقتی هیچ بارانی آنجا وجود ندارد، پس چطور می خواهد ببارد؟ »
- « من نمی دانم، ولی خدا گفته است و آن را می باراند »

93. آقای: شکاک نزدیک شده و گفته است: « اگر بنا بوده که بارانی آن بالا وجود داشته باشد، پس او مجبور بوده است که پایین آمده و باران را با خود از اینجا ببرد. چطور می خواهد این کار را انجام دهد؟ »
« نمی دانم » و بعد از اینکه کشتی را ساختم... »
94. او می خواهد در ابتدا بگوید که وقتی این را بعنوان یک نبی در بین قوم بیان کرد، همه به او خندیدند و گفتند: « من هیچ بارانی نمی بینم »
95. خوب، هنگامیکه او رفت تا بر روی ساخت کشتی کار کند، آنها گفتند « شاید بعد از ... » آقای: عجل سعی کرد به او بگوید: « خوب، شاید بعد از ساختن کشتی باران ببارد. ولی هنگامیکه کشتی تکمیل گردید، همچنان باران بر زمین نمی بارید.
96. در روز بعد باران نبارید، هفته ی بعد باران نبارید، ماه بعد - ماه بعد هیچ بارانی نبارید، سال بعد هم همینطور. هنگامیکه کشتی تکمیل گردید، همچنان باران نمی بارید.
97. و بعد او گفت: « یک روز صدای خدا نزد او بازگشت و به او گفت که یک نشانه ی ماورالطبیعه در طبیعت خواهد دید، که پرندگان به کشتی داخل خواهند شد. » سپس آقای: بی ایمان به او خندید و گفت: « این کشتی آشیانه ی پرندگان خواهد شد، در عوض او یک لانه ی پرنده ساخته است. » همه خندیده و او را مضحکه نمودند.
- ولی یک روز خدا با او تکلم نمود و به او گفت: « به کشتی داخل شو ... »
98. و نوح جلوی در کشتی ایستاده و گفت: « این آخرین دعوت شماست، بیایید! » و به جز خانواده ی خودش کس دیگری به کشتی وارد نشد.
99. و او به کشتی وارد شد. این نوح نبی است که به خانواده ی کوچک و محبوب خود می گوید: « اوه، بدون شک تا ساعتی دیگر باران خواهد بارید »
100. و هنگامیکه او به کشتی وارد شد، در کشتی به صورت خارق العاده ای پشت سر او بسته شد او به همسر و عروسهایش و پسرانش گفت: « عزیزانم خدا در را بر روی ما بست »
101. « آن بالا یک پنجره هست، از پله ها بالا بروید، خیلی سریع. این را از دست ندهید، بروید بالا، خیلی سریع، آماده ی باریدن می شود، هیچ تردیدی نیست»
102. بعضی از مردم که موعظه ی او را شنیده بودند می گفتند: « عجیب است، ممکن است که آن پیر مرد متعصب راست گفته باشد؟ » آقای: بی ایمان، آقای: شکاک و آقای: عجل به آنجا آمده و می گفتند: « ما خواهیم فهمید » گفتند: « تو آنجا هستی؟ »
« بله »

- « در را باز کن تا نگاهی بیندازیم »
103. « خدا در را بسته است ، من نمی توانم آن را باز کنم ، دستگیره یا قفلی هم اینجا نیست که بخوام با آن در را باز کنم »
104. حال، آنها می گفتند: « پیر خرفت، او رفته داخل کشتی و در را قفل کرده است و می خواهد ما تصور کنیم ... این یک حقّه است. او می خواهد ما را بترساند. »
105. شاهد دادستان اینجا نشسته است و به تمام اینها گوش می کند، چون آنها در این زمینه گناهکار هستند . کتاب مقدّس چنین گفته است، « مستهزئین! »
- « و آنها من را استهزا نمودند و مضحکه کردند »
106. « حتّی خود من نیز به دنبال باران بودم . تمام روز، و هیچ بارانی نبود. روز بعد، هیچ بارانی نبود، روز بعد از آن نیز به همین صورت، چهار روز بدون باران، پنج روز، شش روز و ولی خدا به من نگفت که چه زمانی قرار بود باران ببارد . او تنها گفته بود قرار است باران ببارد و هرگز زمان مشخصی را اعلام نکرده بود. او تنها گفت: قرار است باران ببارد»
107. او هرگز ن گفت: « به محض اینکه دست بر بیماران بگذارید، آنها قرار است جست و خیز کنند و شروع کنند به دویدن » یعنی طوری که آقای شکاک می خواهد به شما بقبولاند . او گفت: « شفا خواهند یافت » ولی هرگز نگفت که چگونه و در چه وقت . « شفا خواهند یافت ».
108. او گفت: « دعای ایمان بیمار را شفا خواهد داد » در یعقوب 5 : 14 ، « خداوند او را خواهد برخیزانید » چه وقت؟ او نگفت . او فقط گفت که این کار را خواهد کرد.
109. مرقس 16 ، او گفت: « به کوه بگویید منتقل شو، و در دل خود شک نداشته باشید، آنچه گفتید واقع خواهد شد » او نگفت در چه زمانی. او گفت که چنین خواهد شد! هلولیاه!
110. تفسیر غلط کلام را می بینید؟ انوقت می گوید : « خوب، بگذار ببینیم که این مرد را شفا می دهی، او مدت زیادی است روی ویلچیر بوده است. بگذار ببینیم . او می گوید ایمان پیدا کرده است » آن شریر! می دانید او کیست؟
111. عیسی هرگز نگفت که آنها بلافاصله به جست و خیز خواهند پرداخت. تعدادی از پنطیکاستی ها همین چیز را تعلیم داده اند، ولی کتاب مقدّس هرگز این را نگفته است . او گفت: « اگر ایمان داشتند، خوب خواهند شد » و او شاهدین خود را اینجا آورده است تا آن را اثبات کند.
112. نوح گفت: « بعد از صدوبیست سال، باران بارید » ولی بارید. نوح می دانست که قرار است آن را در نسل خود ببیند، زیرا او کشتی را ساخته بود و آماده بود تا به آن داخل شود.

113. حال، اکنون ما می بینیم که این درست بود . این نوح است، شاهد اول.
114. اینک، شاهد دوم را احضار می کنیم . ابراهیم را احضار می کنیم. او گفت: « من یک نبی بودم و تحت الهام خدا نبوت می نمودم. زمانیکه همسر من سارا شصت و پنج ساله و من هفتادوپنج ساله بودم، در آن سن، او به من گفت که من قرار است از همسر خود سارا فرزندی داشته باشم. گرچه من من عقیم بودم و رحم همسر من مرده بود. او بیست یا بیست و پنج سال از یائسگی خود را پشت سر گذاشته بود. من در تمام این سالها با او زندگی کرده بودم و هیچ نشانی از فرزند در او ندیده بودم. او ... رحم او مرده بود، و، ولی خدا به من گفت که قرار است از او فرزندی داشته باشم. »
115. می دانید، آقای: بی ایمان، آقای شکاک و آقای: عجول، بعد از بیست و هشت روز اول وقتی دیدند که ائتفاقی برای سارا نیفتاد، به من خندیدند و من را استهزا نمودند . سال اول آنها نزد من آمده و می گفتند: « الان چند فرزند داری؟ »
116. ولی فرزند، بعد از بیست و پنج سال به دنیا آمد . این ائتفاق رخ داد. خدا به من نگفته بود « قرار است هفته ی آینده از سارا فرزندی داشته باشی » او هرگز زمانی را برای آن مشخص نکرده بود. او گفت که ابراهیم، از سارا فرزندی خواهی داشت. او هرگز نگفت که چه زمانی، فقط گفت که اینگونه خواهد شد.
117. بعد ابراهیم گفت: « و من با ایمان در وعده تردید نکردم، هرچه بیشتر طول می کشید، در تمام مدت من قویتر می شدم، و می دیدم که از نظر فیزیکی ضعیفتر شده ام و در ایمان قوی می شوم و چراکه ایمان داشتم خدا قادر به نگهداشتن کلام خویش می باشد.
118. بعد، یک روز که نشسته بودم و با سارا صحبت می کردم، فرشته ی خدا پیش آمد، سه مرد، دو مرد به سدوم رفتند و یک مرد کنار من ماند و با من گفتگو کرد و اموری را که قرار بود رخ دهد را به من گفت. من پیر و فرسوده بودم و شانه هایم نیز خم شده بود، سارا هم به سختی می توانست راه برود. می دانید، درست در روز بعد دیدم که قوز کمرم درحال محو شدن است و موهایم دوباره رو به سیاهی گذاشته است و لبهای سارا نیز قرمز شد »
119. حال، شما می گوئید « برادر برانهام افراطی! » یک لحظه، ببینید که او این کار را کرد. توجه کنید، آنها به مرد و زن جوانی مبدل گشتند. حال شما می گوئید: « اوه، برادر برانهام! » حال، خدا پیغام خویش را در بین خطوط پنهان می سازد. مدرسه ی علوم دینی هرگز این را نمی داند. درست است. نه. نه. این یک داستان عاشقانه است.
120. همسر من که اینجاست برای من یک نامه می نویسد و در بالای نامه یک مطلبی را بیان می کند، ولی من می توانم بین خطوط را

- بخوانم. من می دانم که او از چه صحبت می کند، چون عاشق او هستم من طبیعت او را می شناسم. می دانم منظور او چیست. « بیلی، بچه ها خوابیده اند، امشب من اینجا می نشینم و به تو فکر می کنم » او، من - من می دانم که منظور او چیست، می دانید، می دانید، چون من عاشق او هستم.
121. و اگر شما عاشق خدا هستید، و روح خدا در شما است، خود روح القدس مفسر این است.
122. توجه کنید، آنها به اندازه ی کافی مسن بودند، کتاب مقدس این را می گوید. حال به سرعت به انتها نزدیک می شویم. سپس او گفت: « من به حالت یک مرد جوان بازگشتم و او نیز بصورت یک زن جوان در آمد ». شما می گوید: « او، برادر برانهام! »
123. گوش کنید، برای اینکه این بچه به دنیا بیاید رحم او مرده بود، رشته ی حیات او مرده بود. حال برای ... او مجبور بود تا یک رحم دیگر برای او بسازد، مجبور بود این کار را بکند؟ و بعد، آنها، این بطریها را که امروزه به دهان بچه ها چسبیده است را نداشتند که مادر هرجایی که می خواست برود. در آن ایام، مادر باید شیرده می بود. پس در این رابطه، رگهای شیره و خشکیده بود، پس او مجبور بود تا رگهای شیرده جدیدی برای او بسازد و ... تا به بچه غذا بدهد. و یک چیز دیگر، یک زن صد ساله مناسب این کار است؟ او مجبور بود تا برای او قلب جدیدی نیز بسازد، می بی نید؟ او فقط مرمت انجام داد، او در ابراهیم نشان داد که برای تمام نسل ابراهیم چه می خواهد انجام دهد، آنها به تازگی بازمی گردند و یک بدن جدید برای پذیرش پسر در راه، که چشم انتظار او هستند دریافت می کنند. من همچنان به وعده ایمان دارم.
- شما بگویید: « رادیکال، افراطی! ».
124. بسیار خوب، فقط یک دقیقه. نگاه کنید. آنها مبادرت به یک سفر کردند، از جاییکه بودند تا به سرزمین فلسطین، به جرار. در آنجا مرد جوانی بود به نام ابیملک، او پادشاه بود و در بین دختران فلسطینی به دنبال یک همسر بود. حال، یک مادر بزرگ به نام سارا با شالی بر سر به همراه ابراهیم به آنجا وارد می شود. ابراهیم گفت: « عزیزم، می خواهم به من لطفی بکنی، تو بسیار خوش سیما هستی و زمانیکه پادشاه به تو نگاه کند تو را به همسری خواهد گرفت » و زمانیکه مردم به او نگاه می کردند بسیار خوش سیما بود. مادر بزرگ؟ او بسیار زیبا بود، تا جاییکه ابیملک او را به همسری برگزید.
125. و بعد خدا در رویا به ابیملک ظاهر شد و گفت: « شوهر او نبی من است، اگر او را لمس کنی خواهی مرد » درست است؟

126. او در آنجا در حال نشان دادن این است که برای تمام فرزندان ابراهیم می خواهد چه بکند. « او نگفت که چه زمانی این کار را خواهد کرد، بلکه گفت این کار را می کند » درست است. دوست من، او بهرحال این کار را خواهد کرد، او این را وعده داده است. حال، بیست و پنج سال بعد، از زمانیکه وعده داده شد، سارا صاحب فرزند گردید. کلام هرگز نگفت او چه زمانی آن را خواهد داشت، بلکه گفت: « آن را خواهد داشت.»
127. حال، اندکی با شاهدان تعجیل کنیم. سومین شاهد، موسی. او گفت که خدا به او نشانه ای داد که انجام دهد، تا اثبات کند که آن، کلام آن زمان بود. او کلام را گرفت، با یک نشانه و یک صدا، و رفت به حضور کشیش فرعون، و کشیش فرعون گفت: « هاه، این یک حقه ی جادوگری سطح پایین است. من مردانی را در اینجا دارم که می توانند همین اعمال را انجام دهند » و آنها این کار را کردند. مقلدین! او گفت: « اگر من یک نبی نبودم و نمی دانستم که این، کلام موعود است، باید می گفتم که در کار شما هیچ تردیدی نیست، زیرا این مقلدین در اینجا همان اعمالی را انجام می دهند که من انجام می دهم. » ولی او می دانست که این، از جانب خداست و در آن استوار ماند.
128. خدا گفت که او قوم را نجات خواهد داد و آنها به یک کوه خواهند رسید. او انتظار داشت که شاید آنها در آن روز بازگردند، ولی این، سالها بعد رخ داد، اما رخ داد و آنها بازگشتند. آنها به آن کوه رسیدند، خدا کلام خویش را محقق نمود. او آنها را به سرزمین موعود برد. همانگونه که گفته بود. موسی به کلام خدا ایمان داشت.
129. حال، می خواهم که یک شاهد دیگر را حاضر سازم. شاهد چهارم، یوشع. او گفت، زمانیکه خدا به ما وعده داد و ما رفتیم تا.. تنها حدود چهل مایل یا ... فاصله است. و زمانیکه با آن وادی رسیدیم، موسی افرادی را برای جاسوسی زمین فرستاد تا ببینند آیا می توانیم آن را بگیریم یا خیر. او، عمالقه و آن مردان بلند قد و دیوارهای بلند را دیدیم. آنها گفتند: « او، به نظر می رسد که اصلاً نمی توانیم آن را بگیریم.»
130. ولی یک نفر رفت و برای ما مدارکی آورد که آن زمین نیکوست. سپس گفت: « تمام بقیه ی اسباط اسرائیل گفتند، او، نمی توانیم آن را بدست بیاوریم » سپس گفت: « من ایستادم و قوم را ساکت کردم و گفتم که این بلندی دیوار و یاق د آن افراد نیست، این وعده ی خداست و او این را انجام خواهد داد. بعد از اینکه من قوم را ساکت کردم، ولی او ما را به آنجا عبور نداد روز بعد، هفته ی بعد ... ولی او نگفته بود چه زمانی ما را به آنجا عبور خواهد داد، او گفت که این کار را خواهد نمود، و ما به آنجا عبور نمودیم. »

131. می خواهم فقط برای چند لحظه اشعیا را فرا بخوانم . به اشعیا نگاه کنید . او گفته است: « من یک نبی اثبات شده در بین قوم بودم . همه به من ایمان داشتند . از عزّیا پادشاه به بعد همه به من ایمان داشتند . من یک نبی اثبات شده بودم . هرآنچه می گفتم، خدا محقق می کرد . او - او کلام من را، آنچه را که می گفتم، محقق می ساخت . زیرا من به نام او صحبت می کردم . یهوه . » او گفت: « یک روز یهوه با من تکلم نمود و گفت : نشانی به آنها خواهم داد، باکره حامله خواهد شد ، و من این را گفتم، درست همان را گفتم که یهوه گفته بود. »

132. گفت: « و می خواهم این دادگاه بداند که، تمام دختران باکره ی عبرانی آماده ی به دنیا آوردن این کودک شده بودند . یک باکره قرار بود آبستن گردد . ماهها گذشت و اتّفاقی نیفتاد، هفته ها رخ نداد، حدود هشتصد سال بعد، این امر رخ داد، ولی یک باکره حامله شد و یک فرزند به دنیا آورد. » یهوه، هرگز به او نگفته بود که فردا قرار است این اتّفاق برای یک باکره در عصر تو رخ بدهد . او تنها گفت: « باکره حامله خواهد شد » و آن را انجام داد . او نگفت چه زمانی، او تنها گفت که اینگونه خواهد شد.

133. حال اگر دادگاه رضایت داشته باشد، من می توانم شاهد ب عدی او باشم؟ من می خواهم برای او شهادت بدهم . وعده ی کلام برای این روز، چیزی است که می خواهم به آن شهادت بدهم .

134. در بدو تولّد بعنوان یک پسر بچّه در کنتاکی، شما این را در کارتهای دعا می بینید، که یک نور در آنجا قرار گرفته بود . در تمام آن سالها به مادر و پدرم این را می گفتم . هوپ Hope (همسر برادر برانهام) فکر نمی کنم که این مسئله شخصی باشد، زیرا بعنوان شاهد در برابر او ایستاده ام، این آنجاست، در بین آن کوهها، در یک خانه ی کوچک ... حتّی یکی از این پنجره های شیشه ای که الآن در خانه ها هست وجود نداشت، تنها یک دریچه ی کوچک قدیمی بود که وقتی آن را کنار می زدی کار پنجره را انجام می داد. در آن روز صبح یک نور وارد شد....

135. به خانواده ام گفتم، به مادرم گفتم، چیزهایی که می گفتم، همیشه به همان صورت رخ می داد . آنها این را باور نمی کردند و مدام می گفتند: « اینگونه نیست » ولی حدود سی سال بعد، خدا این را با شواهد علمی ثابت کرد که اینگونه بوده است . اینطور بود، چون یک وعده بود.

136. در سن هفت سالگی، روی یک درخت بودم که آن صدا با من صحبت کرد وگفت: « هرگز سیگار نکش، مشروب ننوش و بدن خود را آلوده نکن»

137. در یک خانه ای که محل قاچاق مشروب بود، ما حتّی یک کتاب مقدّس هم نداشتیم، هیچ چیز حتّی یک کلمه . در آنجا می توانستیم

سالنامه پیدا کنیم، ولی کتاب مقدس در آنجا وجود نداشت. هیچ چیز جز مثنی... بر علیه خانواده ام صحبت نمی کنم، ولی خدا همه چیز را در این مورد می داند. خانواده ی من قبلاً کاتولیک بودند، همه ی آنها به دور از کلیسا ازدواج کرده بودند و مرده بودند و هیچ مذهبی در خانواده ی ما وجود نداشت. ما کمترین اهمیتی به آن نمی دادیم.

138. ولی او - او به من گفت که قرار است چه اتفاقی بیفتد، که من نباید سیگار استفاده می کردم و یا مشروب می نوشیدم و یا به هر طریق دیگری بدن خود را آلوده می کردم. زمانیکه سنم بالاتر می رفت، کاری بود که باید انجام می دادم. خوب، ساله ا و سالها پس از آن سپری شد. چطور می دانستم که یک خادم خواهم شد؟ از افکار و عقاید یک واعظ متنفر بودم. ولی بهرحال این اتفاق رخ داد. این نشان می دهد که او کلام خویش را نگاه می دارد. هفده سال بعد از اینکه او... بر من ظاهر شد.

139. روز بعد او پلی را به من نشان داد که از یک رودخانه می گذشت و آن را بهم وصل می کرد. او به من نشان داد که 16 نفر روی آن جان باختند. این را به مادرم گفتم. او به من گفت: « عزیزم، خواب دیدی »

گفتم: « نه مامان، این را دیدم »

140. درست هفده سال بعد از آن روز، پل مونیسیپال Municipal Bridge از جفرسون ویل تا کنتاکی احداث شد و شانزده نفر در آنجا جان خود را از دست دادند، درست به همان صورتی که او گفته بود. اوه، در تمام این مدت آقای: بی ایمان مشغول وسوسه کردن من بود.

141. و می خواهم توجه دادستان کور را در مورد بودن عیسی، با زخم میخهایش در اینجا به نکته ای جلب کنم. او هرگز چنین چیزی نگفت. او گفت زمانی که از آسمان بازگردد « هر زانویی خم شود، هر چشمی ببیند، و هر زبانی او را اعتراف کند ». او تنها وعده داد که با قوت روح بازگردد و کلام مرقس، و آنچه را که باید انجام دهد را اثبات نماید. آنها قادر به درک این نیستند.

142. حال، با توجه به اساس محاکمه و مناظره ی امروز عصر که در آن هستیم، می خواهم تا از بسپاری از صفحات که باید بیان می نمودم صرف نظر کنم، چون فکر می کنم به اندازه ی کافی قادر به درک آن شده ایم.

143. حال، آنها همچنان این را باور نخواهند کرد. عیسی وعده داده است « در ایام آخر نیز مانند ایام نوح و دوران لوط خواهد بود » ما این را درک می کنیم. این مربوط به الآن است. این اکنون در چندین بخش کلام اثبات شده است! در دوران سدوم، آنچه که برای ابراهیم رخ داد باید برای نسل ملوکانه ی ابراهیم که در مسیح است رخ دهد، مسیح که در قالب کلام بازمی گردد، در نسل

بشر عمل می کند و آیاتی را نشان می دهد که وعده داده بود آنها نشان دهنده ی انجام آن هستند . او وعده داد که این را انجام خواهد داد، خدا این را وعده داد، و خدا وعده ی خویش را حفظ می کند.

144. چندین سال قبل، به شما گفتم که او با من تکلم ن مود و گفت: « این خدمت سه بخش خواهد داشت، یکی از آنها این خواهد بود که دست افراد را گرفته و خواهی دانست که مشکل آنها چیست » چند نفر این را بخاطر دارند؟ آیا ائتفاق افتاد؟ هرگز در فردای آروز رخ نداد، سالها بعد رخ داد ولی رخ داد.

145. او در آنجا، در رودخانه تکلم کرد، ا و گفت: « همانطور که یوحنا ی تعمید دهنده فرستاده شد تا آمدن مسیح را اعلام کند، در پایان خدمت او مسیح آمد. و همانطور که یوحنا فرستاده شد، خدمت تو نیز پیشرو آمدن ثانویه ی مسیح می باشد » و یک بیداری جهانی در بین قوم خدا ایجاد شده است، طولانی ترین بیداری در سر تاسر دنیا طی پانزده سال گذشته . تمام تاریخ دناها می دانند که هیچ بیداری بیش از سه سال دوام نیاورده است و اینک پان زده سال می گذرد، و حال امروز به کلیسا نگاه کنید، به سردی گراییده است ما در انتظار آمدن او هستیم.....

146. حال، تمام این چیزها ائتفاق افتاده است، و این وعده را داد که « اسرار قلب ها را خواهی دانست »

147. اینک، مرحله ی سوم یا بخش سوم این خدمت در حال تحقق است، من وقت را صرف پرداختن به آن نمی کنم چون فکر می کنم نباید این کار را بکنم . ولی بسیاری از شما که اینجا هستید در این مورد می دانید، می دانید - از آنچه که واقع شده است خبر دارید.

148. حال، هنگامیکه به شما گفتم، زمانیکه تازه به کانساس سیتی، و اینجا به آکانزاس آمده بودم، گفتم که این چیزها باید رخ دهند و ... ما شاهدان زنده هستیم که آنها ائتفاق افتادند . [فضای خالی روی نوار] ... خدا گفته است که واقع خواهد شد . او نگفت که همان موقع رخ خواهد داد. او گفت که واقع خواهد شد.

149. مرقس 16 گفت: « این آیات همراه ایمانداران خواهد بود » اگر من یک ایماندار نیستم، پس چرا این کلام، حقیقت را آشکار نموده است؟

150. اگر شما ایماندار نیستید، پس چرا خدا روح القدس را به شما عطا نموده است؟ ممکن است تمام انواع عطایا را داشته باشید، به زبانها تکلم کنید و اعمالی که انجام می دهید مانند انانی باشد که روح القدس را دارند، ولی اگر آنچه که در قلب شماست ناب و حقیقی نباشد، هرگز آن کلام را جان نخواهد بخشید . اما اگر چیزی ناب و حقیقی باشد، « آسمان و زمین زایل خواهد شد، ولی آن کلام زایل نخواهد شد. »

151. « این آیات همراه ایمانداران خواهد بود که دست بر بیماران گذارده و شفا خواهند یافت » و شما دیگران را مشاهده می کنید که شفا می یابند، او نگفت که همان موقع شفا خواهند یافت. او گفت: « اگر ایمان داشته باشند شفا می یابند ».
152. چند نفر که الآن این را می شنوند به حقیقت بودن آن ایمان دارند؟ چند نفر ایمان دارند که کلام خدا هنوز حقیقت است؟ این تنها برای مردم سوء تعبیر شده است . آیا شما به آن ایمان ندارید؟ تنها سوء تعبیر شده است..
153. حال، به دوران لوتر بازمی گردیم، به دوران پولس بازمی گردیم، به دوران نوح و این شاهدین بازمی گردیم، نه به پانزده سال پیش، زمانیکه به شما گفتم که این چیزها واقع خواهد شد، بلکه به امروز در توپکا Topeka در آرکانزاس، این روز، این ساعت، این دقیقه، کلام خدا را برای یک پیش نمایش فرا بخوانیم . او وعده داد که این چیزها در ایام آخر رخ خواهد داد.
154. حال، ایمان دارید که او کلام خود را نگاه می دارد؟ [جمعیت می گوید « آمین »] او برای اینکه خدا باشد باید کلام خود را نگاه دارد، او باید این کار را انجام دهد . او باید کلام خود را نگاه دارد.
155. حال، آیا او وعده داد که « همانطور که در ایام سدوم بود، همان امر در آمدن پسر انسان خواهد بود » که او در ایام آخر آشکار خواهد شد، درست همانگونه که به ابراهیم و ذریت او در سدوم ظاهر شد؟ او این وعده را داد؟ [جمعیت می گوید « آمین »] لوقا باب 17 آیه 30 ، می توانید این را بخوانید . او این را وعده داده است. او گفته است که این باید انجام شود، عیسی گفت که تمام کتب باید تحقق یابد، هرآنچه که او وعده داده است.
156. آیا در ملاکی 4 ، آنچه را که در این ایام آخر انجام خواهد داد را وعده داده است؟ و بلافاصله بعد از آن آتش آمده و بی ایمان را خواهد سوزاند و عادل بر خاکستر بی ایمان راه خواهد رفت. درست است؟ ما اینجا، بر در هستیم.
157. حال، قبل از اینکه آن طوفان عظیم برپا شود، او چه وعده ای داد؟ درست قبل از اینکه نوح - نوح و یا ... موسی که آمد بنی اسرائیل را خارج کند چه ائتفاقی افتاد؟ درست قبل از آمدن عیسی چه ائتفاقی افتاد؟
158. یوحنا تعمید دهنده ، ما او را بر ای شهادت احضار نکردیم . ما او را در اینجا داشتیم، اما نه برای شهادت، چراکه او تمام الهیات آن روز به خروج دعوت شده بود تا به بیابان برود، زیرا او باید هویت ماشیح را تشخیص می داد.
159. حال، اگر ما به آن مدرسه نزد پدر او رفته باشیم . می گفت: « من یکی از دوستان خیلی بزرگ پدر تو هستم . اوه، او مرد بزرگی

- بود. او را دوست دارم و می‌دانم اکنون، به نظر تو برادر جونز، همان ماشیح نیست؟ می‌دانی یوحنا، او همان است»
160. می‌بینید، او خود را جدا کرد. در سن 9 سالگی به بیابان رفت، زیرا او عاشق بیابان بود، روح ایلیا بر او بود. روح ایلیا، خود ایلیا نبود. او یک انسان بود، این روح خدا با کلام آن روز بود. و او به بیابان رفت. سپس، زمانی که از بیابان بیرون آمد، باید ماشیح را شناسایی می‌کرد، نه یک انسان خوب را، بلکه «آنکس که دیدی روح بر او نازل می‌شود» نه مردی که بهترین معلم بود، نه آنکس که مهمترین فرد کشور است، بلکه «آن کسی که خود روح القدس بعنوان کلام شناسانده است» خود همان کلام، کلام را شناسایی کرده است.
161. حال، او این را برای ایام آخر وعده داده است. عیسی دیروز، امروز و تا ابدالآباد همان است. به این ایمان دارید؟ [جمعیت می‌گوید «آمین»]
162. اکنون، برای چند لحظه سرهای خود را خم کنیم. ایمان داشته باشید. شک نکنید. ایمان. [یک خواهر به زبانها صحبت می‌کند. یک ترجمه می‌دهد. . . . فضای خالی روی نوار. . .] خدا را شکر.
163. بسیار خوب، او دیروز، امروز و تا ابدالآباد همان است ایمان دارید؟ [جمعیت می‌گوید «آمین»].
164. حال، او برای اثبات خویش چه وعده ای داده است؟ در یک انسان، در جسم انسانی، مثل آن کار که با ابراهیم کرد، «وقتی پسر انسان . . .» این پسر انسان خواهد بود، نه، نه، نه، پسر خدا، پسر خدا در پسر انسان. در حزقیال باب اول، آیه ی دوم، یهوه حزقیال را پسر انسان خطاب نمود، درست همان چیزی که عیسی خود را خطاب نمود. شما بواسطه ی تعلیم هفته این را درک می‌کنید. می‌بینید، پسر انسان چیست؟ نبوتی. ملاکی 4 چه بود؟ تا یک نبی باشد. اموری که گفت باید در ایام آخر رخ دهند چه بود؟ حال، او هرگز نگفت چه وقت، او گفت که این امور واقع می‌شوند و شدند. حال، شما، اگر او همچنان پسر خدا، پسر انسان است، آماده ی این است که در ایام آخر بعنوان پسر داود، بر تخت داود آشکار شود.
165. الحال، شما با ایمان خود دامن ردای او را لمس کنید. و من اینها را ادعا کرده ام، اگر از خداست واقع خواهد شد، اگر از خدا نیست، واقع نخواهد شد. و این تنها حقیقت است که ببینیم بین ایمانداران هستیم یا خیر. حال، شما باید یک ایماندار باشید. همانگونه که من ایماندار هستم. شما باید به حقیقت بودن این ایمان داشته باشید.
166. از یک طرف شروع می‌کنیم و فقط بر روی آن تمرکز می‌کنیم. می‌خواهم این طرف، آنجا روبروی دیوار، ایمان داشته باشید.

- ایمان داشته باشی د، شک نکنید. فقط ایمان داشته باشید و بگویید
« خداوند! »
167. حال، به من نگاه نکنید، می ت و انید به من نگاه کنید ولی بگذارید ایمانتان به فراتر از آن بنگرد . می توانید با چشمان فیزیکی خود به من نگاه کنید ولی با دیده ی ایمان خود به او بنگرید که او آن کلام است . و - و او تنها نقاب خویش را تغییر داده است. می بینید، از آنچه قابل دیدن نبود به آنچه که کاملاً شناخته شده، کلمه جسم پوشید. ایمان داشته باشید.
168. حال، از جای خود حرکت نکنید . در نظم بمانید . از شما می خواهم که چند دقیقه در نظم باشید.
169. حال، این، این چیست؟ این یک عطا است . عطا مانند شمشیر نیست که بخواهید با آن ضربه بزنید و ... چنین نیست. عطا یعنی خودتان را در مسیری قرار دهید که روح القدس بتواند در جسم انسانی کار کند . سعی نکنید بگویید : « جلال بر خدا، عطا دریافت کردم، هلولیاه ! » هرگز صاحب عطا نمی شوید، اگر بخواهید که خودتان را ...
170. این مانند کشیدن دنده می باشد . می بینید؟ خودتان را از بی ایمانی به ایمان تغییر دهید، تنها باید یک دنده ی کوچک را در انجا بکشید و بگویید : « من همیشه به نوعی شکاک بوده ام ولی اکنون، ایمان دارم » حال ببینید که بعد چ ه رخ می دهد . فقط یکبار این کار را بکنید و ببینید چه می شود. فقط دعا کنید.
171. و من سعی می کنم که خود را از پیغام به عطا برسانم، یک عطا تا آن کلام بتواند خود را با آن همانگونه که عبرانیان 4 : 12 می گوید آشکار سازد « ممیز افکار و نیتهای قلب است. »
172. برای هر مشکلی که در شما هست دعا کنید . دعا کنید و تنها بگویید: « خداوندا، من نیازمند هستم . این مرد من را نمی شناسد ولی من نیازمند هستم »
173. به نام عیسی مسیح، پسر خدا، برای جلال خدا و بر طبق کلام خدا که اکنون آن را موعظه کردم هر روحی را در این مکان در کنترل خود می گیرم .
174. حال، مهم نیست که چه رخ می دهد . ممکن است ظرف یک دقیقه ائتفاقی بیفتد . یک منتقد اینجا نشسته است و من فکر می کنم که قرار است چیزی رخ دهد . می بینید؟ شما فقط آرام و در نظم بنشینید. اگر اختلالی ایجاد شد، شما همانجایی که هستید بنشینید و بگذارید آن فرد هر کاری در نظر دارد را انجام دهد . ببینید چه ائتفاقی می افتد، بگذارید آنها کار خود را انجام دهند، و ببینید که چه ائتفاقی می افتد . شما خواهید دانست که آیا او خداست یا خیر. شما باید او را در نبرد ببینید، شما او را برای شفا دیده اید، حال او را در نبرد ببینید . شیطان در حال انجام

- بهترین تلاش خود برای این کار می باشد. ولی - ولی بگذارید یکبار این کار را بکند و ببینید که چه رخ می دهد.
175. یک نفر دیگر این جا نشسته است که در رنج است، درست همین پایین نشسته است، مردی با همسر خود. او در حال دعا کردن است و برای همسر خود دعا می کند. همسر او مشکل عصبی دارد. شوهر او پیراهن سفید برتن کرده است، او دست بر همسر خود گذارده است. درست است. اگر این همانی است که بخاطرش دعا می کنید و درست است، دست خود را بلند کنید. نگران نباشید، متوقف خواهد شد. اگر ایمان داشته باشید، این یک وعده است. شما ردای او را لمس کرده اید.
176. یک خانم اینجا در این سمت نشسته است، او هم رنجور است، او مشکل زنان دارد. امیدوارم که او... او خداوندا، خانم رید Mrs. Reed می دانید که من شما را نمی شناسم. ولی این درست است، اینطور نیست؟ شما دعا می کردید که « او، خداوندا بر من، بخشنده باش » او هست. این درد شما را ترک می کند. فقط با تمام قلب خود به آن ایمان بیاور. شک نداشته باش، ایمان داشته باش.
177. اینجا، اینجا در این انتها یک خانم نشسته است، یک کلاه کوچک تیره رنگ بر سر دارد و برای... برای این مشکل دعا می کند. او دچار مشکل شده است. نوری که او را احاطه کرده است نمی بینید؟ او سر خود را پایین انداخته است و دعا می کند. او در زانوی خود احساس درد می کند. او زانو درد دارد، می بینید؟ من او را نمی شناسم، خدا این را می داند، ولی این حقیقت دارد، اینطور نیست خانم؟
178. دست خود را بر خانمی که کنار شما نشسته است بگذارید. او از یک تیک عصبی رنج می برد و آن تیک عصبی... او مشکل چشم دارد. چشمان او عمل شده و باعث بروز این تیک عصبی شده است. درست است. اینطور نیست؟ دست خود را بلند کنید.
179. خانمی که کنار شما نشسته و دست خود را بلند کرده است، هیجان زده به نظر می رسد. ولی دلیل آن،... شما ایمان دارید که خدا می تواند مشکل شما را به من بگو. مشکل، قوزک پای شماست. اگر درست است دست خود را به این حالت تکان دهید. بسیار خوب.
180. او گفت که چه کاری انجام خواهد داد؟ « او دیروز، امروز و تا ابدالآباد همان است » به این ایمان دارید؟
181. یک مرد اینجا جلوی من نشسته است. او از ورم مفاصل رنج می برد. او... نمی دانم که آیا آن را بدست خواهد آورد یا نه. او تقریباً هم سن و سال من است، او ورم مفاصل دارد، او اهل اینجا نیست، اهل آرکانزاس است. ایمان دارید که خدا شما را شفا خواهد داد؟ آیا ایمان دارید که خدا می تواند نام شما را به من بگوید؟ آقای فرانسیس. با تمام قلب خود ایمان داشته باشید.

- شیطان سعی داشت تا شما را از این برباید، آقا، او - او ... شما تصور می کردید که منظور من کس دیگری است، ولی منظور من شما بودید، هنگامیکه این را می گفتم یک احساس ت مسخر بر شما غالب شد ... اگر درست است دست خود را به این حالت تکان دهید.
182. همسر شما نیز اینجا نشسته است. خانم فرانسیس. او نیز از ورم مفاصل رنج می برد. همچنین گوشها و چشم او نیز مشکل دارد. درست است؟ درست است.
183. خانمی که کنار همسر شما نشسته است، درست کنار او، او مشکل سیاهرگ دارد. او همچنین از یک مشکل داخلی رنج می برد، یک جور ... بله، او مشکل مثانه دارد. او نیز اهل آرکانزاس است. خانم گرگ Mrs. Gregg درست است.
184. اگر من برای این افراد کاملاً غریبه هستم □ دست خود را به اینصورت بلند کنید. منظورم کسانی هستند که مخاطب قرار گرفتند، شما که مخاطب من بودید، اگر من با شما غریبه هستم، دست خود را بلند کنید.
185. این چیست؟ همان خدایی که در جسم انسانی پایین آمد، گوشت خورد و شیر نوشید. و عیسی گفت ... ابراهیم گفت که او، « الوهیم» خدای آشکار شده در جسم بود. عیسی گفت: « هم انطور که در آن روز بود، یهوه، پسر انسان، باز بصورت نبوتی، آنطور که بود، در ایام آخر باز خواهد گشت. » درست قبل از اینکه بدنهای شما تبدیل شود. ما، ما ... می دانید، سارا نمی توانست آن فرزند را در آن بدن دریافت کند. می توانست؟ ابراهیم، در بدن خود نمی توانست، بدن او باید تبدیل می شد. بدن مانیز به همین صورت، باید تبدیل شود تا پسر را دریافت کنیم کلام را دریافت کنید و او پسر است. این کلام است. به این ایمان دارید؟ حال چند لحظه سرهای خود را خم کنیم.
186. همه ی شما، با تمام قلب خود، آیا خدا با دا دن این وعده ها .. آیا ایمان دارید که کلام او حقیقت است؟ آیا ایمان دارید که این شاهدان، تنها شاهدینی دروغین هستند، که ایمان پذیرفتن این را از ابتدا نداشتند؟ شما قاضی و هیئت منصفه هستید. همه ی هیئت منصفه باید نظر خود را به اجماع بگذارند و قاضی باید رأی را اعلام کند. آیا به اجماع رسیده اید که کلام خدا در مرقس 16 ، حقیقت است؟ اگر چنین است، دست خود را بلند کنید. من شاهدینی را روی صحنه آوردم که به همان طریق آمدند که در ایام آخر اثبات نموده است کلام خدا حقیقت است. و کلام خدا این را برای ایام آخر وعده می دهد. من اینجا هستم و شما نیز اینجا هستید تا بقیه ی آن را به تکاتک شما اثبات نمایم. هر یک از شما می تواند فراخوانده شود، نفر به نفر، اگر ایمان دارید از این افراد بپرسید، با آنها صحبت کنید، جاییکه روح القدس آنها را مخاطب قرار داد.

187. « برادر برانهام، حال چه می کنی؟ » سعی می کنم تا از آن دور شوم. این در تمام ساختمان در حال رخ دادن است و شما می توانید آن را ببینید.
188. می بینید، با آن، تلاش می کنم تا شما را به سمت ایمن سوق دهم. به خدا ایمن داشته باشید. او در نوشتن این عادل بوده است. او این را تأیید نموده است و حقیقت بودن آن را اثبات کرده است. او سی سال پیش این وعده را داد و حال آن را اثبات کرد. او این کلام را دوهزار سال پیش گفته است، و امروز اثبات نموده است. کلام او راستی است. هر کلام خدا الهام شده است، و تمام آن، راستی است. و مرقس 16، گفت که: « دست ها بر بیماران گذارده و شفا خواهند یافت. »
189. هیئت منصفه، رأی شما برای امروز عصر و در این دادگاه چیست؟ آیا عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابدآباد همان است؟ دست خود را بلند کنید. [جمعیت می گوید « آمین »] آیا کاملاً متقاعد شده اید که مرقس 16، کلام عیسی مسیح است « دستها بر بیماران گذارده و شفا خواهند یافت »؟ دست خود را بلند کنید. [جمعیت می گوید « آمین »]
190. پس، شیطان تو باید بروی، آقای بی ایمان، تو دیگر در بین ما جایی نداری، آقای شکاک، آقای عجول، اهمیتی نمی دهم که چقدر طول می کشد، وعده ی خدا ائتفاق خواهد افتاد.
191. آیا من را ایماندار خطاب می کنید؟ اگر چنین است دست خود را بلند کنید. من یک ایماندار هستم. می خواهم برای شما دعا کنم و بر شما دست بگذارم. ایمان دارید که شبانان شما که اینجا هستند، ایماندار هستند؟ دست خود را بلند کنید. چند نفر خادم ایماندار آنجا هست؟ دست خود را بلند کنید.
192. می خواهم تمام خادمین ایماندار که در این ساختمان هستند به اینجا بیایند و چند لحظه کنار من بایستند. حال، ایمانداران راستین را می خواهم. به اینجا بیایید و روی جایگاه بایستید. می خواهیم ببینیم که چیزی قرار است ائتفاق بیفتد. « ایمان دارم که تو حقیقت را به من گفتی ».
193. حال، تا خادمین بیایند، چند لحظه سکوت را رعایت کنید چون می خواهم مطلبی را به شما بگویم. حال چه ائتفافی خواهد افتاد؟ عمل شما، از عمل شما... درست است. عمل شما، از این به بعد رأی شما خواهد بود. چند نفر به این ایمان دارند؟ دست خود را بلند کنید.
194. حال همه ی کسانی که، همه ی کسانی که کارت دعا دریافت کرده اند اینجا در سمت راست بایستند. به این سمت بیایید. هریک از شما در مسیر راهروی خود، در سمت راست راهرو، بله در سمت راست راهروی خود بایستید. همه شما در سمت راست راهرو در این سمت بایستید.

195. حال، بقیه ی کسانی که در آن سمت هستند، باید از این سمت بیایند.
196. همه ی کسانی که این سمت هستند و کارت دعا دارند، در این راهرو بایستند؛ به اینصورت، در سمت راست . اوه، این سمت چپ است، متاسفم . این سمت در این جا از جهت شما می شود سمت راست شما. این در سمت چپ شماست. حال به اینصورت از صف خود بیایید.
197. حال، شما خادمین، به اینجا بیایید و یک صف دوردیفه را تشکیل دهید. از اینطرف، دو صف از این طرف، درست از اینجا و این طرف.
198. حال چند نفر از شما ایمان دارد؟ دست خود را بلند کنید، بگویید: « حال می خواهم دوباره به خدا نشان دهم که من کاملاً ایمان دارم مرقس 16 حقیقت است. » « حال این را می پذیرم »
199. چند نفر از کسانی که آنجا هستند و در صف دعا نیستند، برای کسانی که در صف دعا هستند، و همه ی ما، بعنوان ایماندار دعا خواهند نمود؟ دست خود را بلند کنید. حال، دعا کنیم.
200. خداوند عیسی، تو خدا هستی، تو « هستم » عظیم هستی، نه « بودم » و یا « خواهم بود » تو « هستم » هستی، زمان حاضر. هیچ قدرتی نیست که بتواند سر راه تو قرار بگیرد . تو خدا هستی و کسی چون تو نیست . تو کلام خویش را اثبات می نمایی . تو این را به ما ثابت نموده ای . امروز عصر، از طریق این شاهدین، این هیئت منصفه و این دادگاه.
201. ما یک محاکمه ی عادلانه را برگزار کردیم. دشمن هرچه گفت ما شنیدیم، دادستان هرچه گفت ما شنیدیم، شاهدان هرچه گفتند را شنیده ایم و آن را در برابر شاهدان وکیل مدافع قرار دادیم و او اثبات نموده است که خدا با بیان این اظهارات، عادل است، زیرا او وعده های خویش را محقق می سازد، برای ایماندار، با شاهدانی بیش از آنچه که بی ایمان بخواهد مهیا سازد . حال ما می دانیم که این حقیقت است و این بر عهده ی قوم تو گذاشته شد تا درست بودن و حقیقت بودن کلام خدا را قضاوت کنند.
202. خداوندا، عطا کن تا هرکس که از این صف عبور می کند . . . این مردان که اینجا ایستاده اند، بعد از اینکه من رفته باشم، شاید بعضی ها بگویند که برادر برانهام آنها را دستگذاری کرده است، ولی می خواهم قوم این را بدانند که این خادمین درست به همان اندازه ی سایر خادمین حق دارند که بر بیماران دست بگذارند، لازم نیست تا یک زمان ویژه و یک . . . برسد. بلکه شبان آنها حق دارد بر آنها دست بگذارد . خداوندا، عطا کن، تا هرکس از این صف عبور می کند، دعوت شده و مقدر شده ی خدا باشد تا برای بیماران دست بگذارد.

203. ما می دانیم که دستان مقدسی نداریم، ولی نگاه ما به خویشتن نیست، ما به قربانی خود، به عیسی مسیح نگاه می کنیم که دیروز، امروز و تا ابدآباد همان است، که اینک در برابر تخت خدا خون خود را می دهد تا ما را پاک سازد تا مأموریت او را انجام دهیم. خداوند اعطاکن تا هر مرد و زن و هر پسر و دختری که از این صف عبور می کند، با شادمانی این جایگاه را ترک کند و..... رأی این هیئت منصفه، که خدا عادل است، قضاوتی که آنها پشت سر گذاشتند، از این پس، اعمال آنها باشد. ای خداوند، به نام عیسی مسیح به ما کمک کن. آمین.
204. برادر روی بردر Roy Border یا یک رهبر پرستشی، به اینجا بیایید و رهبری کنید. حال با چشمانی بسته.....
205. حال، همانطور که صف جلو می آید شما در صف بمانید. به اینجا بیایید. ما دعا کردیم، هریک از این مردان، برای این بود که آنها را این بالا گذاشتم. حال شما از اینجا مجبور خواهید بود که از این سمت حرکت کنید و با آنها در صف قرار بگیرید. یا اینها که اینجا هستند، حال، حال صبر کنید تا آنها از اینجا خارج شوند. تا زمانیکه این صف خارج شود صبر کنید. باید بگذارید این صف خارج شود و بعد صف بعدی آن را دنبال کند.
206. حال، اگر شما از سر کنجکاو و یا حدسیات به اینجا می آید، از صف خارج شوید، ممکن است شما بدتر شوید. ولی اگر با ایمان نزدیک می شوید، هیچ چیزی نمی تواند آن را از شما بگیرد. چند نفر می دانند که این... که این زمان تحقق است؟ شما که در صف هستید بگویید: «همینطور است، ایمان دارم دیگر جای شکوه ای نیست. تمام شد. همین حالا. من کلام خدا را پذیرفته ام.» اگر چنین نیست به صف وارد نشوید. با تمام قلب خود ایمان داشته باشید و بیایید.
207. خدا خود را از طریق کلام، شاهدین و محاکمه اثبات نموده و اینک حاضر است. «دیروز، امروز و تا ابدآباد همان است» چیزی باقی نمانده جز دست گذاردن بر بیماران و آنها، شفا خواهند یافت. شبانان شما اینجا هستند. می دانید که ایماندار هستند. آنها شبانان شما هستند.
208. نمی خواهم تصوّر کنید که من، اورال رابرتز و یا دیگران، تنها کسانی هستیم که برای این کار مقدر شده ایم. هر خادمی برای این کار مقدر شده است. هر ایمانداری، چه خادم باشد و یا نباشد، برای این کار مقدر گشته است. هر فردی که ایمان دارد، این حق را دارد که بر بیماران دست بگذارد و آنها شفا خواهند یافت.
209. نمی گویم که شبانان شما یا هرکس دیگری عطای تمیز را خواهند داشت. آنها مجبور به این کار نیستند، چون این دعوت

آنها نیست. آنها دعوت نشده اند تا آن کار را انجام دهند . این در هر دوره، یکی است.

210. ولی - ولی ما می دانیم که شما بعنوان ایماندار دعوت شده اید، « این آیات همراه *ایمانداران* خواهد بود » این به هیچ فرد خاصی اشاره نمی کند . « همراه *ایمانداران* » حال شما با تمام قلب خود ایمان دارید.

211. برادر روی Roy Border ، سرود فقط *ایمان داشته باش* را رهبری کنید. همه در دعا باشید. خادمین، درحالیکه آنها عبور می کنند، بر آنها دست بگذارید. دوستان، هنگامیکه از اینجا عبور می کنید هیچ شکی به دل خود راه ندهید. فقط همراه با صف حرکت کنید، ...

212. حال، به یاد داشته باشید، در این پرونده شما هیئت منصفه بوده اید. شما دست خود را بلند کردید و رأی خود را اعلام نمودید بگویید « آمین » [جمعیت می گوید « آمین »] شما رأی خود را دادید. حال، از این به بعد برای اثبات اینکه دروغ گفته اید یا نه، چه می کنید؟ قضاوت شما با کاری که از این به بعد می کنید سنجیده می شود . اینگونه خ واهد بود. شما قاضی و هیئت منصفه خواهید بود. اگر واقعاً به این ایمان داشته باشید، باید ائتفاقی بیفتد. اگر تظاهر به ایمان می کنید، ائتفاق نخواهد افتاد.

213. زیرا این، از طریق کلام، از طریق حضور خدا و ... اثبات شده است کار دیگری مانده است که انجام شود؟ اگر امروز عصر به اینجا می آمد می توانست شما را شفا دهد؟ نه، نه، او اکنون این کار را انجام داده است . او خود را از طریق کلام آش کار نموده و همه چیز را اثبات نموده است . تنها کاری که باید انجام دهید..... شما تصمیم خود را گرفتید، محاکمه را شنیدید و رأی خود را اعلام نمودید، اکنون بیایید و قضاوت خود را نشان دهید . آمین. خدا به شما برکت بدهد

214. بسیار خوب. [برادر روی برادر Roy Border در حال رهبری جمعیت با سرود فقط *ایمان داشته باش* می باشد]

215. برادران، در دعا باشید و راهنمایان به افراد برای عبور کمک کنند. حال، اندکی نزدیکتر بایستید. هر مردی خانواده ی خود را با ایمان لمس کند . چشمانتان را ببندید. [برادر برانهام و خادمین دعا نموده و بر افراد دست می گذارند - فضای خالی روی نوار]

فقط ایمان داشته باش

هر چیز ممکن است، فقط ایمان داشته باش

فقط ایمان داشته باش، فقط ایمان داشته باش

هر چیز ممکن است، فقط ایمان داشته باش

216. حال، می توانید این سرود را اینگونه بخوانید « حال ایمان دارم، اینک ایمان دارم »؟ ایمان دارید؟ دست خود را بلند کنید .

« من واقعاً به این ایمان دارم » « این آیات همراه ایمانداران خواهد بود! »

هر چیز ممکن است، حال ایمان دارم
اوه، اینک ایمان دارم، اینک ایمان دارم
همه چیز ممکن است، اینک ایمان دارم

217. چند سال قبل، حدود پانزده سال پیش، یادم می آید که یک شب به یک بیمارستان دعوت شدم، نزد پسری که از دیفتری سیاه در حال مرگ بود. او ... قلب او بسیار بد کار می کرد و پدر او مدام به جلسه می آمد تا - تا من را برای دعا پیش پسر خود ببرد. پسر، حدود پانزده و یا شانزده سال سن داشت. من بسیار سرم شلوغ بود و نمی توانستم این کار را انجام بدهم. در نهایت ... پدر آنقدر صبر کرد تا زمان آن رسید. سرانجام، یک شب بعد از جلسه با او به بیمارستان رفتم. خوب، دکتر به من گفت که نمی توانم داخل شوم. او گفت: « چون پسر به دیفتری مبتلا است و شما یک مرد متأهل هستید نمی توانید به آنجا وارد شوید. »

218. خوب، از او درخواست کردم « لطفاً اجازه بده تا من داخل شوم » آن مرد، کاتولیک بود.

و من گفتم، گفتم: « آیا شما مسیحی هستید؟ »
او گفت: « من کاتولیک هستم »

219. به او گفتم: « اگر یک کشیش اینجا بود و می خواست آخرین مراسم کلیسایی را برای این پسر انجام دهد آیا قبول می کردید؟ »

220. او گفت: « این فرق می کند، آن یک کشیش است، شما متأهل هستید »

گفتم: « اگر امضاء بدهم و تمام مسئولیت آن را بعده بگیرم چطور؟ »

او گفت: « من این کار را نمی کنم قربان »

221. گفتم: « خواهش می کنم، من برای آنها مانند کشیش هستم برای شما »

222. سرانجام، او یک لباس سرتاسر سفید، مانند یکی از آن لباسهای سازمان ضد سیاه پوستان آمریکا را بر تن من کرد و من را به داخل برد و من به سمت پسر رفتم. او دو یا سه روز بود که بیهوش بود و قلب او به سختی می زد. یادم نیست که چگونه تنفس می کرد. وضع خیلی وخیمی داشت و خونریزی می کرد و پدر و مادر پیر او آنجا ایستاده بودند.

223. من زانو زدم و یک دعای خیلی کوتاه و ساده کردم و دست بر آن پسر گذاردم و گفتم: « خداوند عیسی ... » از این آیات استفاده کردم: « تو گفتی، این آیات همراه ایمانداران خواهد بود، اینجا مادر و پدر پیری ایستاده اند که اگر به این آیات ایمان نداشتند، اصرار نمی کردند که من بر این پسر دست بگذارم

و برایش دعا کنم . و خداوندا، خداوندا، اگر من متقلب بودم به اینجا نمی آمدم، چون ایمان دارم آنچه گفتم و تعلیم دادم حقیقت است. « و بعد گفتم: « به نام عیسی مسیح این پسر بچه را مبارک می سازم تا زیست کند »

224. زمانی که دست خود را برداشتم، دیدم که آن پدر و مادر پیر یکدیگر را در آغوش کشیده و می گویند: « آیا این عالی نیست! آیا این عالی نیست! « پسر هیچ تغییری نکرده بود و به همان صورت آنجا خوابیده بود. من به آنها نگاه می کردم.

225. پرستاری که آنجا ایستاده بود، یک پرستار ویژه و تحصیلکرده بود که آنجا ایستاده بود و به آن پسر نگاه می کرد . او رو به مادر کرد و گفت: « چطور می توانی اینگونه عمل کنی درحالی که می دانی پسر در حال مرگ است؟ »

226. پدر آن پسر که فکر می کنم در حدود پنجاه و هشت تا شصت سال سن داشت، دست خود را مثل یک پدر بر شانه ی آن پرستار گذاشت و گفت: « فرزندم، پسر نمی میرد »

227. پرستار گفت: « آقا « بعد به ، نمی دانم، یک جور کاردیوگرام یا چیزی شبیه این اشاره کرد و گفت: « آقا، تنفس او خیلی کند است، با این بیماری و شرایطی که دارد در تاریخ سابقه نداشته است که کسی با این مشخصات دوباره به حیات بازگردد »

228. آن پدر پیر گفت: « عزیزم، تو به یک جدول نگاه می کنی، این چیزی است که بخاطر آن آموزش و تعلیم دیده ای تا به آن نگاه کنی. من به وعده ای نگاه می کنم که خدا داده است، دستها بر بیمارانشان گذارده و شفا خواهند یافت « آن پسر اکنون ازدواج کرده و سه فرزند دارد، و یک میسیونر در آفریقا است . این بستگی به آن دارد که شما به چه چیزی نگاه کنید.

229. حال، ممکن است کسانی اینجا باشند که کارت دعا دریافت نکرده باشند. از پسر پرسیدم و او گفت: « بدون شک، پدر، خیلی از افراد هستند که کارت دعا دریافت نکرده اند. «

230. پس چند نفر ایماندار اینجا هستند؟ دستان خود را بلند کنید. آیا این کار را هنگامی که سرود « ایمان دارم » را می خوانیم انجام می دهید؟ شما ... مادامیکه یک ایماندار باشد، فرقی نمی کند که چه کسی بر شما دست می گذارد . می بینید؟ آیا دست خود را بر یکدیگر خواهید گذاشت تا این سرود را با یکدیگر بخوانیم. « اینک ایمان دارم » تا وقتی دوباره شما را ببینم خدا با شما باشد.

حال ایمان دارم

درست است. دست خود را بر کسی که کنار شماست بگذارید.

حال، ایمان دارم.

همه چیز (مهم نیست که مشکل چیست. همه چیز ممکن است)

به نام عیسی اینها را برکت بده
حال، ایمان دارم. اوه، اینک « حال، شوخی نمی کنم، نه، ... »
همه چیز ممکن است، اوه، حال، ایمان دارم
231. حال، همه ی کسانی که به این ایمان دارند، دست خود را
اینگونه بلند کنند. « حال، ایمان دارم » خدا به شما برکت
بدهد.

تا وقتی ملاقات کنیم.... ملاقات
تا وقتی که بر پاهای عیسی ملاقات کنیم
تا وقتی ملاقات کنیم.... ملاقات
تا وقتی دوباره ملاقات کنیم خدا با شما باشد
حال، با سرهایی پایین
تا وقتی....

232. براستی که خدا با شما باشد، تا شما را از تهدید اعمال
پیش رو، از پیروزی به پیروزی ببرد. یک روز، بدن ما تبدیل شده
و مانند بدن جلال یافته ی خود او خواهد شد، جایکه دیگر برای
بیماران دعا نخواهیم کرد تا آن موقع خدا با شما باشد. تا وقتی
ملاقات کنیم [برادر برانهام زمزمه می کند « تا وقتی ملاقات
کنیم »]

تا وقتی ملاقات کنیم
خدا با شما باشد تا باز ملاقات کنیم
233. حال برای دعای پایانی سرهای خود را خم می کنیم. چه کسی
قرار است دعا کند؟ [یک فرد
می گوید برادر گیبسون، برادر گیبسون] حال درحالی که سرهایمان
را خم کرده ایم با برادر گیبسون همراه می شویم.